

آداب المتصوفه و حقائقها و اشاراتها

از ابومنصور اصفهانی

با مقدمه و تصحیح نصرالله بورجوادی

مقدمه مصحح

کتاب *آداب المتصوفه و حقائقها و اشاراتها* که نخستین بار در اینجا به چاپ می‌رسد یکی دیگر از آثار صوفیانه شیخ ابومنصور معمر اصفهانی (ف ۴۱۸) و خود یکی از قدیم‌ترین آثار مستقلی است که در شرح آداب صوفیه نوشته شده است. آداب صوفیه موضوعی است که نویسندگان صوفی از قرن سوم هجری جسته‌گریخته مطالبی درباره آن نوشته‌اند ولی از نیمه دوم قرن چهارم به بعد مشایخ خراسان موضوع آداب را یکی از مسائل علم تصوف دانسته و درباره آن بحث کرده‌اند. بعضی از قبیل ابونصر سراج طوسی و ابوبکر کلابادی بخشهایی از کتابهای خود، یعنی *اللعم و التّعرف*، را بدان اختصاص داده‌اند. بعضی نیز آثار مستقلی درباره آن نوشته‌اند. ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری (ف ۴۱۲) که معاصر ابومنصور اصفهانی بود چند اثر درباره آداب صوفیانه نوشته که از همه جامعتر کتاب *جوامع آداب الصوفیه* است که بعضی از محققین آن را قدیم‌ترین اثر مستقل در این زمینه دانسته‌اند.^۲

۱. برای فهرستی از آثاری که درباره آداب صوفیان نوشته شده است و بررسی موضوع آداب به طور کلی بنگرید به تحقیق پروفسور فریتس مایر در این باره:

F. Meier, «Ein knigge für Sufis», R.S.O. 32 (1957), pp. 490-92.

مقاله فوق که شامل «صفات الآداب» نجم الدین کبراست در جلد اول مجموعه مقالات مایر (استانبول، ۱۹۹۲) تجدید چاپ شده است.

۲. بنگرید به مقدمه ایقان کولبرگ به «جوامع آداب الصوفیه» در مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۱۷. اسپنسر ترمینگهام در بحثی که درباره آثار مربوط به آداب صوفیان کرده است از احکام المریدین طاهر بن حسین الجصاص (ف ۴۱۸) به عنوان یکی از آثار قدیم در این خصوص یاد کرده است. بنگرید به:

J. Spencer Trimingham, *The Sufi Orders in Islam*, Oxford, 1971, p.29, n. 1.

کتابی که ابومنصور اصفهانی دربارهٔ آداب متصوّفه نوشته است، اگرچه از لحاظ موضوع شبیه به کتاب سلمی یا مطالب «کتاب الآداب» در اللمع است، از لحاظ محتوا با آنها فرق دارد. سلمی و سراج هر دو خراسانی بودند و تصوف ایشان تصوف خراسان بود. همین تصوف است که در آثار نویسندگان بعدی، از جمله ابوالقاسم قشیری و علی بن عثمان هجویری و ابو حامد غزالی و ابوالنجیب سهروردی و شهاب‌الدین عمر سهروردی و عزالدین محمود کاشانی تداوم یافته است. آثار این نویسندگان، یعنی رسالهٔ قشیری و کشف‌المحجوب هجویری و احیاء علوم‌الدین غزالی و آداب‌المریدین ابوالنجیب سهروردی و عوارف‌المعارف شهاب‌الدین عمر و مصباح‌الهدایة عزالدین کاشانی همه کم و بیش حلقه‌های يك سنت‌اند و آن سنت تصوف خراسان است، و محتوای آثار ایشان اختلاف اساسی با هم ندارد. ولی مشایخی غیر خراسانی مانند ابومنصور اصفهانی و روزبهان بقلی شیرازی، اگرچه هر دو ایرانی بودند، متعلق به این سنت نبودند. تصوف ابومنصور سنت مشایخ اصفهان است، سنتی که محمدبن یوسف البنا (ف ۲۸۹) و ابونعیم اصفهانی (ف ۴۳۰) بدان تعلق داشته‌اند و در قرن پنجم ظاهراً منقطع شده است.^۳ دربارهٔ تصوف ابومنصور و اختلاف آن با تصوف مشایخ خراسان من در جای دیگر تا حدودی توضیح داده‌ام^۴، و بخصوص در بحث سماع صوفیانه نظر ابومنصور را با دیدگاه سلمی مقایسه کرده‌ام.^۵ در موضوع آداب نیز دیدگاه ابومنصور با دیدگاه سلمی و اخلاف او متفاوت است. سلمی در «جوامع آداب»، همانند سایر آثارش، عمدتاً سعی کرده است که اقوال مشایخ پیشین را جمع‌آوری کند، و در ضمن گاهی سخن مشایخ را با آیه و حدیثی همراه سازد. ولی ابومنصور در کتاب خود نه از مشایخ صوفیه نقل قول می‌کند و نه حتی به آیات و احادیث استناد می‌کند (مگر در سه مورد^۶). قصد او در آداب‌المتصوّفة نقل اقوال دیگران و شرح و بسط آنها نیست. او با ذهن نظریه‌پرداز خود می‌خواهد فلسفهٔ آداب را بیان کند. مسئلهٔ آداب هر چند تا حدود زیادی مسأله‌ای اجتماعی است، ولی ابومنصور می‌خواهد به این مسأله جنبهٔ علمی بدهد و از آداب و حقایق آنها به عنوان «علم آداب» سخن بگوید. بر اساس همین دیدگاه است که

۳. بنگرید به «ابومنصور اصفهانی: صوفی حنبلی»، به قلم نگارنده در معارف، دورهٔ ششم، ش ۱ و ۲، فروردین-آبان ۱۳۶۸، ص ۵۱.

۴. همان، ص ۴۴ تا ۵۲.

۵. نصرالله پورجوادی، «دو اثر کهن در سماع»، معارف، دورهٔ پنجم، شمارهٔ ۳، آذر-اسفند ۱۳۶۷، ص ۳۷-۳۳.
۶. یکی حدیثی است که در باب ۵، س ۹ روایت شده و دیگر دو آیه از قرآن است که یکی از آنها دو بار نقل شده است، در باب ۴ و باب ۹.

ابومنصور رعایت آداب را ملازم علم و معرفت می‌داند، و معتقد است کسی که با ادب کاری انجام می‌دهد در حقیقت عمل او از روی علم است. اگر سخن می‌گوید از روی علم است، اگر خاموشی اختیار می‌کند از روی علم است، اگر می‌نشیند و اگر برمی‌خیزد هر دو از روی علم است، و همچنین اعمال دیگر او.^۷

ذهن نظریه پرداز و «علمی» ابومنصور اصفهانی را در شیوه تدوین و تبویب کتابهای او نیز از جمله همین کتاب، می‌توان ملاحظه کرد. تبویب اثر حاضر مانند پاره‌ای دیگر از آثار نویسنده، از جمله «نهج‌الخاص»^۸ و «ادب‌الملوک»^۹، است. هر یک از این آثار با مقدمه‌ای آغاز می‌شود و با خاتمه‌ای پایان می‌پذیرد. در میان مقدمه و خاتمه، که در آثار مختلف به هم شباهت دارند، ابوابی است که معمولاً به سه بخش تقسیم می‌شود. این تقسیم سه‌گانه که در همه ابواب کتاب حاضر به دقت رعایت شده است خود دارای ریشه‌های عمیق معنوی در ذهن مؤلف است. نظام سه‌مرتب‌های از لحاظی مبتنی بر مراتب باطنی اولیاءالله است که از حیث معرفت به سه مرتبه کلی تقسیم می‌شود. مرتبه اول علوم است، مرتبه دوم احوال و وجود (یافت)، و مرتبه سوم توحید و معرفت خدای یگانه. این مراتب را ابومنصور با شریعت یا علوم شرعی، احوال قلبی، و لب دین تطبیق می‌کند و آنها را به ترتیب اسلام و ایمان و احسان می‌نامد.^{۱۰} بنابراین، حرکت و سفر باطنی صوفی سه مرتبه وجود دارد: مرتبه اول اسلام و شرع است و شخص باید در این مرتبه علوم شرعی را فراگیرد، مرتبه دوم احوال است و رسیدن به این مرتبه فقط از راه خدمت، یعنی عمل به دستورات دینی و احکام شرعی، انجام می‌گیرد. و اما لازمه خدمت شناخت آداب خدمت است، یعنی با شناخت هر یک از آداب است که می‌توان به حالی که ثمره آن خدمت است نائل آمد. در این مرتبه است که شخص به حقیقت و باطن ادب پی می‌برد. و بالاخره سومین مرتبه توحید است و در این مرتبه صوفی به اشاراتی که در آداب نهفته است راه می‌یابد. از اینجاست که هر یک از ابواب کتاب به سه

۷. بنگرید به متن کتاب «آداب‌المتصوفة»، باب ۹، س ۳-۶.

۸. «کتاب نهج‌الخاص»، ابومنصور اصفهانی، به تصحیح نصرالله پورجوادی، تحقیقات اسلامی، سال سوم، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۷)، ص ۱۴۹-۹۴.

۹. ادب‌الملوک که «باب سماع‌الصوفیه» آن را من قبلاً در سال ۱۳۶۷ تصحیح و چاپ کرده‌ام (معارف، دوره پنجم، شماره ۳) توسط برنرداتکه تماماً تصحیح و چاپ شده است ولیکن مصحح به غلط احتمال داده است که این اثر نویسنده دیگری است (بنگرید به مقدمه نگارنده به «گزیده‌ای از سخنان ابومنصور اصفهانی»، معارف، دوره هشتم، شماره ۲، مرداد-آبان ۱۳۷۰، ص ۱۰، یادداشت ۲).

۱۰. بنگرید به متن «آداب...»، خاتمه، س ۶-۹.

بخش تقسیم می‌شود، و نویسنده در بخش اول هر باب جنبه ظاهری و اجتماعی ادب خاصی را شرح می‌دهد و مانند نویسندگان دیگر از رسوم صوفیه سخن می‌گوید، سپس در بخش دوم ارتباط هر ادب را با حقیقت باطنی آن ذکر می‌کند، و سرانجام در بخش سوم اشارتی را که از غیب خبر می‌دهد بیان می‌کند.^{۱۱}

جنبه باطنی دیدگاه ابومنصور و نظریه پردازی او بر اساس آن مهمترین وجه امتیاز بحث او از بحثی است که سلمی و نویسندگان دیگر مکتب خراسان درباره آداب پیش کشیده‌اند. البته، تصوف به هر حال مکتبی است باطنی و نویسندگانی هم که به سنت خراسان تعلق داشتند به این جنبه باطنی توجه نموده‌اند. مثلاً ابو عبدالرحمن سلمی در یکی از اقوالی که از ابو عثمان الحیری نقل کرده است ادب را به دو نوع تقسیم کرده است که یکی را ادب السِّر نامیده است و دیگری را ادب الظَّاهِر. ابو حامد غزالی نیز در کتاب روضة الطَّالِبِین و عمدة السَّالکِین باین بابی دارد در بیان ادب و در این باب مسئله را از لحاظ نظری مطرح کرده و برای ادب هم جنبه ظاهری قائل شده است و هم جنبه باطنی.^{۱۲} ابومنصور نیز در باب اول کتاب آداب المتصوفه همین تقسیم را میان جنبه ظاهری و جنبه باطنی آداب قائل شده است. اما کاری که ابومنصور انجام می‌دهد و امتیاز بحث او محسوب می‌شود این است که جنبه باطنی ادب را در سراسر کتاب خود به عنوان يك اصل در نظر می‌گیرد و برای هر يك از آداب سه درجه قائل می‌شود: درجه ظاهر که مرتبه جوارح است، و درجه باطن که مرتبه قلب است، و درجه باطن باطن که مرتبه سر است.

هر چند دیدگاه باطنی ابومنصور در سراسر کتاب سایه افکنده است، ولی در عین حال وی از ظاهر آداب، که به جوارح مربوط می‌شود، غافل نیست. در واقع، ابومنصور همواره تعادلی میان ظاهر و باطن برقرار می‌سازد. همین توجه به ظاهر آداب موجب شده است که اثر ابومنصور حاوی نکات مهمی در مسائل اجتماعی عصر او گردد، و از این حیث با کتاب سلمی نیز برابری کند. البته حتی در جنبه‌های اجتماعی و ظاهری آداب نیز میان این دو نویسنده اختلافاتی دیده می‌شود، هر چند که صورت بسیاری از آداب در آثار ایشان مشترک است. يك نمونه از این اختلافات موضوع غذا خوردن صوفی به تنهایی است. این عمل از نظر سلمی مکروه است، چنانکه در باب «آداب کراهیه الاکل وحده»، کراهیت این کار را به عنوان یکی از رسوم صوفیه مطرح و در تأیید این حکم قولی از السَّائِب بن یزید را همراه با حدیثی از

۱۱. بنگرید به متن «آداب...»، مقدمه، س ۲۸-۱۴.

۱۲. بنگرید به یادداشتهای متن، یادداشت باب ۱، س ۳.

پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود «شکر کم من يأكل وحده ويمنع رفته».^{۱۳} همین موضوع در کتاب ابومنصور نیز عنوان شده است، اما به صورتی کاملا متفاوت. نویسنده اصفهانی ما اصلا کاری با کراهیت این عمل ندارد و حکمی در خصوص آن صادر نمی کند. او در این باره واقع بین تر از سلمی است. از نظر ابومنصور صوفی مانند هر شخص دیگر گاه با دیگران غذا می خورد و گاه به تنهایی. و حال نکته ای که او می خواهد بیان کند این است که غذا خوردن او به هر حال باید مطابق آداب باشد. وقتی که به تنهایی غذا می خورد باید ابتدا بسم الله بگوید، لقمه كوچك بردارد، و در پایان الحمد لله بگوید؛ و وقتی که با دیگران غذا می خورد (البته علاوه بر بسم الله گفتن در ابتدا و الحمد لله گفتن در انتها و لقمه كوچك برداشتن) باید بگذارد تا اول دیگران دست به طعام برند، و در هنگام غذا خوردن ایثار کند و به لقمه دیگران نگاه نکند.^{۱۴}

واقع نگری ابومنصور در مسئله آداب مطلبی است که در توضیحات او درباره لباس پوشیدن صوفیه و رنگهای مختلف مرقعات ایشان نیز می توان ملاحظه کرد، مطلبی که نویسنده در کتاب ادب الملوك^{۱۵} هم ذکر کرده است. رنگهای مختلف مرقعات صوفیه هر يك اشاره به معنای خاصی است: رنگ سیاه که لباس سلاطین و خطبا بوده در لباس صوفیه یادآور هیبت سلاطین است و رنگ ازرق (= کبود) که رنگ آسمان است باعث شوق بیننده می شده است.

درباره اخلاق صوفیه نیز در این کتاب (باب ۱۴) مطالبی به اختصار ذکر شده است که «باب اخلاق الصوفیه» در ادب الملوك^{۱۶} و «باب حسن الخلق مع جميع البرية و الخلق» در کتاب «احادیث الاربعین»^{۱۷} آنها را تکمیل می کند. صوفی باید خوش اخلاق باشد، و این خود یکی از مهمترین اصول اجتماعی تصوف است. خوش اخلاقی صوفی باید نسبت به همه خلق خدا باشد، خواه آدمهای خوب و خواه آدمهای فاجر. صوفی باید همچنین خوشرو و در سخن گفتن ملایم باشد. به همه سلام کند. گشاده دست باشد. حتی به حیوانات نیز شفقت

۱۳. بنگرید به «جوامع آداب الصوفیه»، فصل ۱۴، ص ۴۲.

۱۴. بنگرید به متن «آداب...»، باب ۷ و ۸ و ادب الملوك، ص ۶۲. «... و الغالب علی الصوفیه الجوع، ثم يأكلون علی الادب و الايثار، و يمنعون نفوسهم عن الشره و الاكل بالاختیار، لانهم اهل الايثار.»

۱۵. ص ۲۷، س ۲۲-۱۲.

۱۶. ص ۴۶-۴۴.

۱۷. «کتاب احادیث الاربعین»، ابومنصور اصفهانی، به کوشش محمدتقی دانش بیزوه، مقالات و بررسیها (نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران)، دفتر ۵۲-۵۱ (۷۱-۱۳۷۰)، ص ۳-۲۷۲.

داشته باشد، خواه به چارپایان و حیوانات اهلی و پرندگان و خواه به بهائم. باید تا می تواند سعی کند که غم و اندوه را از سینه دیگران بزداید و آنان را شاد گرداند. از طریق تواضع و خوشرویی و محبت و ایثار و شاد کردن دلهاست که صوفی می تواند مردم را به طرف خداوند جذب کند. در عین حال که صوفی باید خوش اخلاق و خوش رو و با همه مردم مهر بان باشد، رفتار او با اغنیا حکم دیگری دارد. صوفی اساساً فقیر است و معنای فقر صرفاً در بی چیزی و ناداری خلاصه نمی شود. صوفی در عین حال که از مال دنیا چیزی ندارد در باطن غنی است. یکی از آداب فقر دوری گزیدن از اغنیاست و تواضع نکردن در برابر ایشان. صوفی ندارد و از ناداری خود دلتنگ نیست؛ حتی آن را به دارا بودن هم ترجیح می دهد. او به هیچ کس و هیچ موجودی طمع نمی ورزد.^{۱۸}

یکی دیگر از اخلاق صوفیان سخاوت مند بودن و بذل و بخشش کردن است (باب ۱۱). جود اخلاقی است الهی. خداوند جواد است و صوفی نیز که می خواهد به اخلاق الهی متخلق شود باید بخشنده باشد. اگر بخیل باشد نام صوفی بر او نمی توان نهاد. سخاوت اقتضا می کند که شخص اموال خود را به دیگران ببخشد یا دیگران را در اموال خود شریک کند. مساوات و شریک کردن دیگران در اموال خود یکی از اصول تصوف ابو منصور است. صوفی در این بذل و بخشش کردن نباید تفاوتی میان مردم قائل شود. باید نسبت به همه خلق خدا بذول باشد، خواه نیکو کار باشند و خواه بدکار. بذل و بخشش صوفی نیز باید از روی جوانمردی باشد. چیزی که می بخشد هر قدر زیاد باشد باید در نظرش کوچک باشد و قبل از اینکه از او طلب کنند باید ببخشد.

اوصاف و اخلاقی که ابو منصور درباره صوفیان در این کتاب و کتابهای دیگر خود ذکر کرده است همه جنبه آرمانی («ایدئالی») دارد. ایثار و خوشرویی و شفقت به خلق و محبت و سخاوت و جود و صفات عالیه دیگر، به گونه ای که ابو منصور شرح داده است، در واقع صفات اولیاء خداست. در عمل، عامه صوفیان یا کسانی که مدعی تصوف بودند، حتی در زمان ابو منصور اصفهانی، یعنی اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم، کمتر از این صفات و خلق و خو بهره مند بودند. وضعیت واقعی تصوف در عصر مؤلف، به خصوص در اصفهان، و انتقاد از صوفیان زمانه موضوعی است که در آثار دیگر ابو منصور می توان آن را مطالعه کرد.^{۱۹}

۱۸. مطالبی را که ابو منصور درباره فقر در این کتاب گفته است مقایسه کنید با مطالب کتاب ادب الملوك (ص ۱۵) و مطالب «احادیث الاربعین»، (مقالات و بررسیها، ص ۲۶۳).

۱۹. بنگرید به «گزیده ای از سخنان ابو منصور اصفهانی»، با تصحیح و مقدمه نصرالله پورجوادی، معارف، دوره هشتم، شماره ۲، مرداد-آبان ۷۰، مقدمه، ص ۹، و متن، ص ۱۴.

چنانکه قبلاً اشاره کردیم، موضوع آداب در تصوف موضوعی است که نویسندگان متعدّد از قرون چهارم و پنجم به بعد درباره آن سخن گفته‌اند. ابومنصور اصفهانی نیز نه تنها در کتاب حاضر بلکه در آثار دیگر خود نیز به این موضوع پرداخته است. مثلاً باب شانزدهم کتاب «نهج‌الخاص» او «باب‌الادب» است، و نویسنده در آنجا ادب را به سه مقام تقسیم کرده است: ادب شریعت، ادب خدمت، و ادب حق.^{۲۰} بزرگترین کتاب ابومنصور اصفهانی یعنی ادب‌الملوک نیز، چنانکه از نام آن پیداست، درباره آداب است، آداب صوفیان، منظور ابومنصور از ملوک در این کتاب صوفیان‌اند. کتاب ادب‌الملوک آداب و رسوم صوفیان را از دیدگاه مذاهب مختلف تصوف مورد بحث قرار داده، گرچه بعضی از عبارات و اظهارنظرهای مؤلف در آن با عبارات و اظهارنظرهای او در آداب‌المتصوفة کاملاً مشابه است. پاره‌ای از این موارد را ما در یادداشتهای خود به متن آداب‌المتصوفة متذکر شده‌ایم.

نسخه‌های خطی و چگونگی تصحیح

متن کتاب حاضر براساس دو نسخه خطی بازسازی و تصحیح شده است. مشخصات این دو نسخه خطی که یکی نسخه A و دیگری B خوانده شده است چنین است:

نسخه A: این نسخه در مجموعه‌ای است خطی به شماره ۱۳۳۶ مشتمل بر هفت اثر که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و آقای محمدتقی دانش‌پژوه آن را در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجلد هشتم (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹)، صفحات ۲۲-۱۸ معرفی کرده است. «کتاب آداب‌المتصوفة و...» ابومنصور اصفهانی که چهارمین اثر در این مجموعه است و اشتباهاً با عنوان «حقائق‌الآداب» معرفی شده است جمعاً درده صفحه است (از صفحه ۸۸ پ تا ۹۳ ر). این صفحات را در متن چاپی خود از ۸۸ پ به بعد به ترتیب از ۱ شماره‌گذاری کرده‌ایم. مجموعه به خط نسخ است و در دهه اول قرن هشتم (میان سالهای ۷۱۰-۷۰۸ هـ ق) کتابت شده و از نسخه B قدیمی‌تر است. این نسخه اول و آخر کتاب یعنی مقدمه و خاتمه را دارد و در مجموع کاملتر از نسخه B است. نام کامل اثر، «آداب‌المتصوفة و حقائقها و اشاراتها»، در خاتمه همین نسخه ذکر شده است. ولی در وسط نسخه، در باب ادب‌المؤاخاة، افتادگی دارد. (این افتادگی را ما در سازواره انتقادی خود مشخص کرده‌ایم.)

نسخه B. بخشی است از مجموعه خطی خانقاه احمدی شیراز، به شماره ۸۷ که از روی

۲۰. «نهج‌الخاص»، تحقیقات اسلامی (پیشگفته)، ص ۹-۱۳۸.

میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۹۱۹ (فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی، دانش پژوه، ص ۲-۷۴۱؛ «کشف نسخه خطی مهمی در تصوف»، فریتس مایر، Oriens، ج ۲۰، ۱۹۶۷، ص ۱۰۶-۶۰) مورد استفاده قرار گرفته است. ابتدا و انتهای اثر در این نسخه افتاده است و مطلب از صفحه ۱۰۶ میکروفیلم، دنباله «باب ادب الصحبة» آغاز می شود و به صفحه ۱۱۰، «باب ادب السفر» پایان می یابد.

نسخه A هم قدیم تر از نسخه B و هم صحیح تر و کاملتر از آن است و به همین دلیل ما متن A را اساس قرار دادیم. البته، اگرچه این دو نسخه همدیگر را تکمیل می کند، ولی باز هم نمی توان گفت که ما توانسته ایم متن کامل این اثر را از روی این دو نسخه بازسازی کنیم. لااقل بخشی از يك باب (باب ۱۴، ادب الخلق) افتادگی دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

لسم الله الرحمن الرحيم ^و راعى عن علم الإمامية بمقتضى و كتمنا
 الحمد لله الذى فرغ المخلص من خصائص الصفا واختار الخاتم كعبان النفا
 واخصر العارفة بسراير الخفا صل الله على محمد المصطفى وعلى آله وسلم
 قال الشيخ ابو منصور معين بن احمد بن محمد بن ابي ادريس رحمه الله لما حضرته الوفاة
 اولاه كعبان الصمد من ظهره ولونهم نصف التمامين و جعل الخاتم سورا
 ودلائهم والاحوال ذرايعهم ووسايلهم والوجود حقائقهم ومواردهم
 نصارى العلوم دلائل احوالهم والاهل الذرايع وجودهم والوجود دلائلهم
 بوجيدهم فكانوا العلم مجمدين في الاهوال مستحقين والوجود
 فخلصه في السوحده سفرة في المتصوف والمذهب صائرين في هضم
 السبر الى امة عروضا بنقش في الغم سبقوا ونا الاذبح خدموا وراى كذا
 وجدوا وراى الوجود عرفوا وراى كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 صادق لان اولها يحتاج اليه للمزيد العاصم الى امة عروضا في هجم الصمد
 وطوبى اهل الصفا من الصوفية معرفة ادب الخدمة لادب الصفا حقيق
 ثم معرفة الخدمة لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق
 ثم معرفة الوجود لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق
 الواحد صراطا لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق
 حقيق الوجود والوجود حقيق لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق لادب الصفا حقيق
 السائر من الامة عروضا سميت الخالصين وعلامات المنصوفين الواحد
 وحقائق المجددين والمزيدين ودرجات الصفي من المقربين وعنازل المتصوفين
 من العارفة لان المتصوفين في كل حال ادب وحصنه نحو الامان ولسان
 نحو الاحسان فاما الادب فعنوا الحسنة واما الحسنة فترجمة الايمان
 واما الاسان فحج الغيب فاداك الحسنة في ادب قام بالحسنة
 العبودية ثم ارتقى الى الحسنة تمام بالاحصاء نحو الحسنة ثم ارتقى الى الان
 تمام بالوجود نحو الاسان ثم اخلص الوجود بالوجود واطل الحسنة
 بالوجود واطل الادب نحو القصد وعل مداره هو المصروف واهوالهم

الاصح

صفحة اول نسخة A متعلق به كتابخانه مركزى دانشگاه تهران

باب ادب الله واداب المصوفة في الفقر بلث الشباعد من الاغنياء
 ببرك التواضع لهم الامن بنى الحسن المعدب بالفناء والتخلق من الموجود بترك المياس
 من المفقود والسكون تحت بلا الفقر بترك الادخار باو حقا تنق
 وحقا من المصوفة بلث صيانته الفقر بالكمان والغير على الفقر حذوف
 الحذران ودرغ الاطماع عن جملة الحلق والحيوان و اشار اس
 المصوفة في الفقر الى ثلث الى التعززا بالانفراد والانفراد الحى بالعزور والى
 تصفيه الفقر الى الله عز وجل بترك الفقر الى كل ما سواه والى حقيقه الغنى بالله
 وحقيقه الغنى بالله تجريد الفقر الى الله عز وجل باب
 ادب الخلو واداب المصوفة في اكله بلث الانقطاع عن اكله واخليقه
 وطلب الانفراد والوحدة والفرد بالدين لمحو العزله وحقا بين المصوفة
 في اكله بلث الوحشة من اكله وحركاهم خفي الاسير وكراهية
 العلب لسماع نقل الاخبار والانس بكلام الله العزير الجبار و اشارات
 المصوفة في اكله الى ثلث الى الانقياد لوجود التوحيد والى جمعان صنف
 التجرىد والى القيام للفرد بثا هدا الفرد باب ادب
 السفر واداب المصوفة في السفر بلثه التجريد عن المعلوم من الزاد بالتم
 وخدمه الفقر الى كل الطريق والسكون الى سبي الحسن من الرهن وحقا تنق
 المصوفة في السفر بلث احتمال الذل والذيرى من جمع البريات وصح
 الموكل لوجود الضرورات والنظر الى اثار الحق العبراب و اشارات المصوفه
 في السفر الى ثلاث الى رفع المنازل والوطن لمن التجريد والى حقيقه الغربة وشاهد
 التوحيد والى وجود روح اليقين في ساحة الفرد تمت عمداستعال .

صفحة آخر نسخة B متعلق به كتابخانه احمدى شيراز

آداب المتصوفة و حقائقها و اشاراتها

لأبى منصور الاصفهاني

بسم الله الرحمن الرحيم
رَبِّ أَعِنِّ عَلَى إِتْمَامِهِ تَمِيْقًا وَ تَحْقِيْقًا

<مقدمه>

- الحمد لله الذى خَصَّ المخلصين بخصائص الصِّفاء، و أختار الخالصين ٥ بحقائق الوفاء، و أخلص العارفين بسرائر الخفاء. و صلى الله على محمد المصطفى و على آله و سلم.
- قال الشيخ أبو منصور معمر بن أحمد بن زياد رحمه الله: لما خَصَّ الله عزَّ و جلَّ أوليائه بحقائق التصديق و طَهَّرَ قلوبهم بصفاء التحقيق، و جعل العلوم شواهدهم و دلائلهم، و الأحوال ذرايعهم و وسائلهم، و الوجود حقائقهم و مواردهم، ١٠ فصارت العلوم دلائل أحوالهم، و الأحوال ذرايع وجودهم، و الوجود علامات توحيدهم، فكانوا فى العلوم مجتهدين و فى الأحوال متحققين و إلى الوجود مخلصين و فى التوحيد منفردين و للتصوِّف و المذهب صائنين و فى حقيقة السير إلى الله عزَّ و جلَّ سابقين، فبالعزم سبقوا و بالأدب خدموا و بالخدمة وجدوا و بالوجد عرفوا. و على ذلك ابتدأ كل قاصد إلى الله عزَّ و جلَّ إذا كان صادقاً، لأنَّ أول ما يحتاج إليه المرید القاصد إلى الله عزَّ و جلَّ فى نهج الصِّدِّيقية و طريق أهل الصِّفاء ١٥ من الصِّوفية معرفة أدب الخدمة لإقتضاء حقيقة الخدمة، ثم معرفة الخدمة لاقتضاء

حقیقة الأحوال، ثم معرفة الأحوال لاقتضاء أسباب الوجود، ثم معرفة الوجود لإقتضاء آثار التوحيد، ثم معرفة التوحيد لإقتضاء معرفة الواحد جلّ جلاله. فبالأدب يصحّ الخدمة وبالخدمة يصحّ الحقيقة وبالْحَقِيقَةُ يَصَحُّ حَقِيقَةُ الْأَحْوَالِ وَ بِالْأَحْوَالِ يَصَحُّ الْوُجُودُ وَ بِالْوُجُودِ يَصَحُّ الْمَعْرِفَةُ.

٢٠ وهذا مراتب السائرين إلى الله عزّ وجلّ في سمت الخالصين وعلامات المخلصين من الواجدين وحقائق المجدين من المريدين ودرجات الصّوّفة من المقرّبين و منازل المتصوّفة من العارفين، لأنّ المتصوّفة لهم في كلّ حالة أدب لحقّ الاسلام و حقيقة لحقّ الإيمان و إشارة لحقّ الإحسان.

٢٥ فأمّا الأدب فعنوان الحقيقة، و أمّا الحقيقة ترجمة الإشارة، و أمّا الإشارة يخبر الغيب. فإذا تحقّق المرید في الأدب قام بالخدمة بشرط العبودية، ثمّ ارتقى إلى الإشارة، فقام بالتوحيد لحقّ الإشارة، ثمّ أخلص التوحيد بالتجريد و أخلص الحقيقة بالوجود و أخلص الأدب بصحة القصد. و على هذا رسوم المتصوّفة و أحوالهم* و حقائقهم و إشاراتهم.

[٨٢]

و هذا شرح ذلك فصلاً فصلاً أوباباً باباً بالتصديق من الآداب و الحقائق و الإشارات. و بالله التوفيق. ٣٠

(١)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز ملیّ ادبیات و فنون

و الأدب في معاني المتصوّفة أدبان: أدب ظاهر مقسوم على الجوارح بالحركات، و أدب باطن مقسوم على القلوب بالخطرات.

٥ فأمّا الأدب الظاهر المقسوم على الجوارح و الحواسّ: فأدب العيون بالنعصّ عن المحظورات، و أدب الألسن بالإمسك عن الفضولات، و أدب الآذان بمنع السّمع عن المكروهات، و أدب الأيدي بالقصر عن التصرّفات. و يجمع هذه

١٩. يصح المعرفة: شاید در اصل «يصح التوحيد» بوده باشد.

٢٢. لحق الاسلام: این کلمات در حاشیه نسخه است.

الآداب أدب العبودية المفروضة بالحقيقة المندوبة إليه في الحقيقة، و هو الأدب الظاهر.

١٠ وأما الأدب الباطن في حقائق التصوف المقسوم على القلوب بالخطرات: فأدب عيون القلوب بترك اللحظات، وأدب سمع القلوب بالإمساك عن سمع الحفظ والهووى بالمشاركات ونفى محبة غير الله تعالى في سرائر المضمرات وقطع مواد الهوى في سر الخفيات. وذلك الأدب الباطن.

١٥ فإذا جمع المتصوف بين أدب الظاهر بالصدق والجهد وبين أدب الباطن بالإخلاص والوجد، قرب إلى بساط المعرفة فوجد روح الخدمة فقام في القرب في الخدمة لوجود حق الحرمة، فأدبه الله عز وجل لكل الآداب وقربه الله في كل الأسباب، وفتح عليه أكثر الأبواب.

٢٠ فكان أول أدبه أدب الرسم بالعلم لحق الشريعة، ثم أدب الوجد في الحقيقة لصدق الذريعة، ثم أدب المعرفة في الإشارة للحرمة الرفيعة، فجمع أدب المرسومات بالعلم وأخلص معلومات الحقيقة بالوجد وأفرد إشارات التوحيد بالفرد، فكان في الأدب لتجريده حقيقاً وفي الحقيقة لإخلاصه عريفاً وفي الإشارة لصدق تصوفه شريفاً.

٢٥ وللمتصوفة في رسومهم وأحوالهم ومقاماتهم وجودهم ومراتب درجاتهم آدابٌ وحقائقٌ وإشاراتٌ، ولكل حالة أدبٌ وحقيقةٌ وإشارةٌ. فالآداب للنسب والرسوم، والحقائق للأحوال والوجود، والإشارات للتوحيد. وكل ذلك ما شرحتة <و> بينته في بابيه. وبالله التوفيق.

(٢)

باب

أدب لباس الصوف

وآداب المتصوفة في لباس الصوف ثلاثة: التواضع باختيار الذل، والتحلّي

بحلى الكرام* من الأولياء والأنبياء عليهم السلام، والدخول في أمان الله من [A٣]

٥ سوء الأنام.

الحقائق وحقائق المتصوفة في لبس الصوف ثلاثة: خشوع القلب تحت اللباس، والإنفراد عن الناس بخاص اللباس، ووحشة القلب من دقائق لباس الناس. الإشارات وإشارات المتصوفة في لباس الصوف إلى ثلاثة: حقيقة المباينة من العامة، وصفاء القلب لموافقة الخاصة، وتخليص الشاهد منه في معنى الإشارة.

(٣)

باب

أدب لبس المرقعة

وآداب المتصوفة في لباس المرقعة ثلاثة: لبس الضرورات الرسميات، والعمام تحتها إلى المعات، وإظهار الغربية في العيش والحياة.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في لبس المرقعة ثلاث: وجود القلب بشاهد الرفيع، وتحقيق الغربية في النهج الرفيع، ورضاء السر باللبس الوضع.

الإشارات وإشارات المتصوفة في شاهد تلوين المرقعات واختلاف الصبغ إلى ثلاث: إشارة إلى الإمتحان بالصبغ بعد البياض، وإشارة إلى السلطان بلون السواد، وإشارة لموافقة لون السماء.

(٤)

باب

أدب الصحبة

وآداب المتصوفة في الصحبة ثلاثة: رفع الأذية عن الأصحاب لرسم المروءة، وحمل الأذية عنهم لحق الفتوة، وإختيار الخدمة لهم لطلب الأخوة.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الصحبة ثلاثة: ترك الحقوق من الأصحاب، * [B١٠٦] وأداء حقوقهم في جميع الأسباب، وموافقة مرادهم كموافقة الأحباب.

الإشارات وإشارات المتصوفة في الصحبة إلى ثلاث: إلى تعرف الألفة السابقة

(٤)

٦. واداء حقوقهم: از اينجا به بعد نسخه B آغاز می شود || ٧. الاشارات A: B- || إلى تعرف A: تعرف B ||

قبل الإجابة والميثاق، وإلى إجتماع الأرواح عند الأخذ والميثاق لقوله عزّ وجلّ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَىٰ» (١٧٢:٧)، وإلى سرّ الاجتماع في ظهر آدم عليه السّلام لصحبة القدرة. وفي ذلك إشارة إلى علم الجمع والتفرقة. ١٠

(٥)

باب

آداب المجالسة

وآداب المتصوفة في المجالسة ثلاثة: القصد إليها لطلب الفائدة، والإغماض عن حشوا ما يجري في المجالسة، والتواضع للجلس لحق المجالسة. الحقائق وحقائق المتصوفة في المجالسة ثلاث: فتح أبواب المذاكرات، و إقتضاء الوجد لتجديد الواردات، وأخذ الشواهد في تصريف المجاورات. ٥

الإشارات وإشارات المتصوفة في المجالسة إلى ثلاث: إلى إجتماع الاسرار بشاهد الذكر والتذكّار، وإلى مطالعة الأرواح بخفي الأذكار، وإلى قول النبي صلى الله عليه وسلّم: يدا الله على الجماعة.* وفي ذلك إشارة إلى شاهد الجمع المفرد. [A٤]

(٦)

آداب الجلوس على الوحدة

وآداب المتصوفة في الجلوس على الوحدة ثلاثة: الجلوس بالإذن حيث يجلس، و توقيف المجلس لعزّ المذهب، والسكون بالانتظار لحق التوكّل.

٨. إلى A: B- || ٩. قالوا بلى والى: قالوا بلى B والى A | السلام B: A- || ١٠. إشارة A: الإشارة B (٥)

٣. آداب A: آداب B || ٤. لحق المجالسة B: لحق المجالس A || ٥. الحقائق A: B- || ٦. لتجديد B: لجديد A | المجاورات A: المحاورات B || ٧. الاشارات A: B- || ١٠. المفرد A: الفرد B (٦)

٢. آداب B: A- || ٣. آداب A: آداب B ||

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الجلوس على الوحدة ثلاث: شواهد الملوكية في حال الإنفراد، و الإستغناء عن العالم في القلب والفؤاد، و حفظ جلسة القرب بإذن القريب الجواد عز وجل.

الإشارات وإشارات المتصوفة في الجلوس على الوحدة إلى ثلاث: إلى حقيقة الإنفراد بشاهد الوجد، وإلى جمع الهمة وتجريد العهد، وإلى القيام بالحق فرد الفرد.

(٧)

باب

أدب المواكلة*

[B١٠٧]

وآداب المتصوفة في المواكلة ثلاثة: التأخر في الأكل لاتباع الآكلين، و الأكل مما يلي لا يتعدى حد الأقربين، و قلة النظر إلى الناس.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في المواكلة ثلاث: الأكل لحقائق الإينار، و المواكلة لحرمة الدين بالإختيار، و الأكل مع الإخوان لتحقيق المواصلة بالإفتقار. الإشارات وإشارات المتصوفة في المواكلة إلى ثلاث: إلى عين البسط و الاجتماع، و إلى حق المودة و قصد السماع، و إلى حكم الأخوة و حقيقة الرضاع.

(٨)

باب

أدب الأكل على الوحدة

وآداب المتصوفة في الأكل على الوحدة ثلاثة: الإبتداء بسم الله، و الختمه بحمد الله، و تصغير اللقم لقلّة الشره في الأكل.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الأكل ثلاث: الأكل للقوام و القوّة في الخدمة

٥. الحقائق A: B || ٧. الجواد A: الحق B || ٨. الاشارات A: B-

(٧)

٢. ادب B: ادب A || ٥. الحقائق A: B || ٦. لحرمة A: لخدمة B || ٨. الاشارات A: B -

(٨)

٢. ادب B: ادب A || ٣. آداب A: ادب B | على الوحدة A: B || ٤. اللقم A: اللقم B || ٥. الحقائق و حقائق A: و حقيقة B | للقوام A: للقيام B ||

والعبادة، والأكل بشاهد الرزاق الضامن سبحانه، وقلة الأكل في كل حالة. الإشارات وإشارات المتصوفة في الأكل إلى ثلاث: إلى معرفة الفرق بين الخالق والمخلوق، وإلى ضرورة البشرية والإنسانية، وإلى معرفة الصمد بالربوبية.

(٩)

باب

أدب المذاكرة

وآداب المتصوفة في المذاكرة ثلاثة: التغلب لنصرة النفس للإفتخار، و قصد النصيحة فيما يجرى من الأذكار، ونشر الحكمة ومحاسن الأخبار. الحقائق وحقائق المتصوفة في المذاكرة ثلاث: تجديد ذكر الصالحين في الشاهد من الأحوال، ومعارضة أفعال الصالحين على الأفعال، واقتضاء الرحمة من الله عند ذكر الصالحين والأبدال.

الإشارات وإشارات المتصوفة في المذاكرة إلى ثلاث* : إلى إجابة الحق [B١٠٨]

في التذكر والذكرى لقوله عز وجل* : « وَذِكْرٌ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ » [A٥]

(٥٥:٥١)، وإلى توقع المخاطر الجديد بالزيادة على شاهد الحال، وإلى حضور القلب

في الذكرى بشاهد المذكور.

شؤون شكاة علوم انساني ومطالعات فرسني

رتال (١٠) علوم انساني

باب

أدب الذكر على الانفراد

وآداب المتصوفة في الذكر على الانفراد ثلاثة: كثرة ذكر الله عز وجل باللسان، و

٧. الاشارات A:-B

(٩)

٢. ادب B: آداب A || ٣. ثلاثة B: ثلاث A || ٥. الحقائق A:-B || ٦. الاحوال A: الافعال B || ٨. الاشارات:

والاشارات A, B- || ١٠. توقع A: برقع B

(١٠)

٢. ادب A:-B ||

طلب الذّاكِرِين الله عزّوجلّ و مجالستهم لرضاء الرّحمن، و كثرة التّلاوة بالليل
و النّهار بالقرآن. ٥

الحقائق وحقائق المتصوّفة في الذكر ثلاث: ذكر الهمة والسّرّ في خفي الجنان، و
إخفاء الذّكر للغيرة بالكتمان، و مشاهدة المذكور بحقائق إيمان.
الإشارات و إشارات المتصوّفة في الذكر إلى ثلاث: إلى التسلّي بالذّكر
قبل الزّيادة، و إلى شاهد المذكور في الذّكر بخفي النظارة، و إلى وجود ذكر
١٠ حسن المذكور في حقائق الإشارة.

(١١)

باب

أدب المؤاخاة

وآداب المتصوّفة في المؤاخاة ثلاثة: البذل و العطيّة بالاشراك في الأموال،
و النصيحة فيما يرتضى للنفس من الأحوال، و الوفاء بالموافقة في الأحوال
٥ و الأقوال.

الحقائق وحقائق المتصوّفة في المؤاخاة ثلاث: اخلاص المؤاخاة لله وحده،
و الاشفاق على الاخوان كالاشفاق على النفس، و التوبة عن الأخ إذا أذنب
كالتوبة على النفس.
الإشارات و إشارات المتصوّفة في المؤاخاة إلى ثلاث: إلى تحقيق الألفة السابقة
١٠ قبل الاكتساب، و إلى تصحيح معرفة جمع الارواح وقت اليوم للتعارف، و إلى حفظ
حرمة السابق من مراد الحق في معنى الألفة.

٤. الله عزوجل: A- B || ٥. بالقران: A: القران B || ٦. الحقائق: A- B || ٨. الاشارات: A- B ||
١٠. حسن: A- B

(١١)

٤. للنفس: A: النفس B | في الاحوال...: از اينجا تا سطر ٩ از باب ١٥ در A نيست || ٦. الحقائق: A- B ||
٩. الاشارات: B-

(١٢)

باب

أدب البذل

وآداب المتصوفة في البذل ثلاثة: الجهد بكتمانه، وإظهار الفضل لمن لم يبذل عليه، والابتداء بالبذل قبل*المستلة:

[B١٠٩]

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في البذل ثلاث: تصغير المبدول و إن كَثُرُ، و نسيان المبدول من وقت البذل، و بذل النفس في خدمة الفقير. الإشارات وإشارات المتصوفة في البذل إلى ثلاث: إلى تصغير الدنيا كلها، لو كانت لهم فبذلوا؛ وإلى محبة الله عز وجل للباذلين والأسخياء، فإنهم بذلك قبلوا؛ وإلى موافقة الحق، فإنه الجواد السخي، فبذلك وصلوا.

(١٣)

باب

أدب الخدمة

وآداب المتصوفة في الخدمة ثلاث: قطع العلائق بالتشمر للخدمة، والجذب بالقصد في الدخول في الخدمة، والمسارعة والخفة في حقائق الخدمة.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الخدمة ثلاث: قلة الملل من الخدمة، و مراقبة المخدم في بساط الخدمة، وقلة اللواحظ والإلتفات في القرب بشاهد الخدمة. الإشارات وإشارات المتصوفة في الخدمة إلى ثلاث: إلى محض العبودية في شاهد الربوبية، وإلى حق الربوبية لواجب الحق، وإلى شاهد القرب برؤية القرب بين الربوبية والعبودية.

(١٢)

٥. الحقائق: B- || ٧. الاشارات: B-

(١٣)

٥. الحقائق: B- || ٧. الاشارات: B-

(١٤)

باب

أدب الخلق

وآداب المتصوّفة في الخلق ثلاثة: بذل الخلق للبرّ والفاجر، للبرّ طوعاً وللفاجر طمعاً؛ وبذل السّلام للمعروف والمجهول؛ وبذل الطعام لجميع الحيوان. ٥

الحقائق وحقائق المتصوّفة في الخلق ثلاث: جذب القلوب إلى الله عزّ وجلّ بطلاقة الوجه و بسط اليد، وإدخال السّرور على القلوب برفع الغموم عنها، و تصغير النفس لتحقيق الخلق بالتواضع.

[B١١٠]

الإشارات وإشارات المتصوّفة في الخلق إلى ثلاث* : ...

(١٥)

باب

أدب الفقر

وآداب المتصوّفة في الفقر ثلاث: التباعد من الأغنياء بترك التواضع لهم الآمن ٥

بني الجنس المعذب بالغنا، والتخلق من الموجود بترك اليأس من المفقود، والسكون تحت بلاء الفقر بترك الأدخار.

الحقائق وحقائق المتصوّفة <في الفقر> ثلاث: صيانة الفقر بالكتمان، والغيرة على الفقر لحذف الحرمان، ورفع الأطماع عن جملة الخلق والحيوان.

الإشارات وإشارات المتصوّفة في الفقر إلى ثلاث: إلى التّعزّز بالانفراد لانفراد الحق بالتعزّز، و إلى تصفية الفقر إلى الله عزّ وجلّ بترك الفقر إلى كلّ ما سواه، و إلى حقيقة الغنى بالله - و حقيقة الغنى بالله تجريد الفقر إلى الله عزّ وجلّ. ١٠

(١٤)

٣. آداب: ادب B || ٥. الحقائق: B- || ٨. الاشارات: B- | الى ثلاث: دنياهه مطلب در B نوشته نشده و جای آن خالی است.

(١٥)

٦. الحقائق: وحقائق B || ٨. الاشارات: B- || ٩. عزوجل: از اینجا به بعد A دارد

(١٦)

باب

أدب الخلوة

وآداب المتصوفة في الخلوة ثلاثة: الإنقطاع من الخلق والخليقة، وطلب الإنفراد والوحدة، والفرار بالدين لحق العزلة.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الخلوة ثلاث: الوحشة من الخلق وحركاتهم في خفي الأسرار، و كراهية القلب لسمع نقل الأخبار، والأنس بكلام الله العزيز الجبار.

الإشارات و اشارات المتصوفة في الخلوة إلى ثلاث: إلى الإنفراد لوجود التوحيد، وإلى حقائق صفاء التجريد، وإلى القيام للفرد بشاهد التفريد.

(١٧)

باب

أدب السفر

وآداب المتصوفة في السفر ثلاثة: التجريد عن المعلوم من الزاد بالتحقيق، و خدمة الفقراء في كل الطريق، والسكون إلى بني الجنس من الرفيق.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في السفر ثلاث: احتمال الذل والبلوى من جميع البريات، و تصحيح التوكل لوجود الضرورات، والنظر إلى آثار الحق لحقيقة العبرات.

الإشارات و اشارات المتصوفة في السفر إلى ثلاث: إلى رفع المنازل والوطن لحق التجريد، و إلى حقيقة القرية في شاهد التوحيد، و إلى وجود رُوح اليقين في ساحة التفريد. ١٠

(١٦)

٣. من A: عن B || ٥. الحقائق A: B- || ٨. الاشارات A: B- | الانفراد A: الاتقياد B

(١٧)

٣. آداب B: ادب A || ٥. الحقائق A: B- | البلوى A: التبرى B || ٧. لحقيقة A: B- || ٨. الاشارات A: B- || ١٠. التفريد: + تمت بحمد الله تعالى B (نسخه B در اينجا تمام می شود)

(١٨)

باب

أدب الغربية

وآداب المتصوّفة في الغربية ثلاثة: الخروج* عن رؤية عامّة أهل الزمان، و [٨٦] الإحتلال بالمنازل والأوطان، والتعلّق بالغرباء من الإخوان.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الغربية ثلاثة: الوحشة من صحبة الأصحاب، والتخلّق مع الغريب من الأتراب، والحزن الدائم على فقد الأحباب.

الإشارات وإشارات المتصوفة في الغربية إلى ثلاث: إلى موافقة ذكر الله عزّ وجلّ الغريب بين الخلق؛ و إلى الإنفراد بالغربة بشاهد تفريد الحق، و إلى عين الموافقة في شاهد تعرّز الحق.

(١٩)

باب

أدب الفراسة

وآداب المتصوّفة في الفراسة ثلاث: تطيب القوّت والغذاء لطلب الحلال، والصدق في الأقوال والأعمال، وترك التخليط في الأحوال.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الفراسة ثلاث: طهارة القلب من سوء الظنون، و كتمان الفراسة في أوائل الوقوع، والقطع بصحّة الواقع بعد كمال الحال والمقام.

الإشارات وإشارات المتصوفة في الفراسة إلى ثلاث: إلى صفاء الألهام بالوقوع، و إلى معرفة الواقع في القلب و الرُّوع، و إلى تجديد الطوى من المخاطر المسموع.

(٢٠)

باب

أدب الحكمة

وآداب المتصوّفة في الحكمة ثلاثة: الزهد في الدنيا بالكلية، و قلة النطق

(١٨)

٢. ادب: اداب A

بالصمت الدائم، والتفكر في خلق الله عزّ وجلّ بترك التفكير في الخالق عزّ وجلّ.
 ٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الحكمة ثلاثة: منع الحكمة من غير أهلها، و
 وضع الحكمة والنطق بها لأهلها، والجوع الدائم لأخلاق الروحانية في حقيقتها.
 الإشارات و اشارات المتصوفة في الحكمة إلى ثلاث: إلى انتظار الحق سبحانه و
 ما يجريه بالتسكين، وإلى حقيقة اليقين في التلقين، وإلى رفع الوسائط في أخذ الحكمة
 بالتمكين.

(٢١)

باب

أدب السماع

وآداب المتصوفة في السماع ثلاثة: السكون عند الاستماع لحقّ السماع، و
 تسكين الجوارح من الحركات لتجريد السماع، و خفة البطن من قلة الأكل
 ٥ لخفة الروح في السماع.
 الحقائق وحقائق المتصوفة في السماع ثلاثة: سرعة الاجابة ببذل الروح،
 والتنعم بتصرف حق الوجود، والمبادرة ببداية إلى فناء الحظوظ.
 الإشارات وإشارات المتصوفة في السماع إلى ثلاث: إلى تذكّر سماع النداء
 من الحق حين قال: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَىٰ» (١٧٢:٧)، و إلى حقيقة
 ١٠ سمع* المخاطب في تجريد الإشارة، و إلى أخذ صرف الإشارة في السمع بالفناء عن [٨٧]
 رسم الإشارة بالسمع.

(٢٢)

باب

أدب الوجود

وآداب المتصوفة في الوجود ثلاثة: إقتضاء الوجود بالجهد والعبادة
 والسجود، و إفتقاد موجود الحظوظ لإخلاص موضع السجود، و تجريد الفقر

(٢١)

٧. الى: + الى A

٥ بتجريد العقود.

الحقائق وحقائق المتصوفة في الوجود ثلاثة: وجد مفرد مجرد يباشر الاسرار، و وجود القلب بتكرار الخواطر في الأذكار، و مصادفة الغيب بالغيب في طي الأضمار.

١٠ الإشارات وإشارات المتصوفة في الوجود إلى ثلاث: إلى رؤية شاهد الموجود في الوجد بشاهد الإيمان، و إلى قوت القلوب بحقيقة المعرفة و الإيقان، و إلى النفاء عن رسم القريب سبحانه - و ذهب ذلك عن حدّ عبارة اللسان.

(٢٣)

باب

أدب الحركات

وآداب المتصوفة في الحركات ثلاثة: الجهد في الحركات والطلب بالجهد والمجاهدات، و ترك الحركات في المعاصي والمكروهات، والتسارع في المبادرة إلى الخيرات.

٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الحركات ثلاث: حركة من وجد غالب بقهر الحق، و حركة من عجز البشريّة عند وارد الحق في القوّة والضعف، و حركة من وجد متقدم لمطالبة من الحق.

١٠ الإشارات وإشارات المتصوفة في الحركات إلى ثلاث: إلى حركة السرّ من مباشرة الوارد، و إلى حركة القلب من غلبة وجود السرّ، و إلى حركات الجوارح من حركة القلب. فحركة السرّ من وجد مفرد، و حركة القلب من وجود محقق، و حركة الجوارح من تواجد ممتزج.

(٢٤)

باب

أدب المراقبة

وآداب المتصوفة في المراقبة ثلاثة: حفظ الجوارح بالمحاسبة

لطلب المراقبة، ونفى الغفلة للقيام بالمحاسبة، و مراعاة الجوارح وقت وجود البغية. ٥

الحقائق وحقائق المتصوفة في المراقبة ثلاث: قلّة الحركات الآ بشاهد الحق، وقلّة اللحظات الآ من وجود شاهد الحق، وتقديم شواهد الحق عند كل حركة وخطرة بالحق.

الإشارات وإشارات المتصوفة في المراقبة إلى ثلاثة: إلى وجود شاهد الرقيب قبل المراقبة، وإلى رؤية القرب من الحق لل قريب، وإلى تقديم شواهد الحق في الأشياء بالمراقبة قبل رؤية الأشياء. ١٠

(٢٥)

باب

أدب الحضور

وآداب المتصوفة في الحضور ثلاثة* : حمل البلوى بالرضاء والطيبة، والنفاء [AA] عن النفس والحظّ لطلب وجود الحضرة، والحضور بالقلب عند الأمر والنهي باسقاط الغفلة. ٥

الحقائق وحقائق المتصوفة في الحضور ثلاث: جمع القلب بوجود المحاضرة، ورفع عين القلب إلى بساط القربة للطمع في المسامرة، والبقاء بالحق في الحضور لحكم المعاينة والمذاكرة.

الإشارات وإشارات المتصوفة في الحضور إلى ثلاث: إلى حضور القلب بالحق ، وإلى وجود القلب بالحق، وإلى البقاء بالحق للحق. ١٠

(٢٦)

باب

أدب المشاهدة

وآداب المتصوفة في المشاهدة ثلاثة: التخلق بالاخلاق الروحانية، والنفاء

(٢٥)

١٠. وجود القلب بالحق: أين عبارات در حاشيه است، و كاتب عبارت متن را كه «وجود الحق بالقلب» است بدین صورت تصحيح کرده است.

- عن النفس والهوى وحظّ الانسانية، وتخليّة القلب لآثار الرابانية:
- ٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في المشاهدة ثلاثة: النفاء عن شواهد الحظوظ بشاهد الحق، والفاء عن رؤية الفناء في الفناء، ووجود شاهد الحق بالحق لحقيقة القهر والفاء.
- الإشارات وإشارات المتصوفة في المشاهدة إلى ثلاث: إلى المشاهدة بالحق، و إلى المشاهدة للحق، و إلى مشاهدة الحق. فالمشاهدة بالحق تفتي الشواهد كلّها، والمشاهدة للحق تفتي عن رؤية الفناء عن الشواهد كلّها، ومشاهدة الحق لا تبقى اثراً ولا تذر خبراً.

(٢٧)

باب

أدب السرّ

- وآداب المتصوفة في السرّ ثلاثة: حفظ اللسان عن وصفه، وجهد الكتمان عن نعته، وإمسك الحركات عن هيجانه.
- ٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في السرّ ثلاثة: صيانتة بالقلب عن اذاعة خبره، والغيرة عليه بتفكير أثره، والإنفراد لعزيم نظره.
- الإشارات وإشارات المتصوفة في السرّ إلى ثلاث: إلى حقيقة حربه من الغيب، و إلى أنه الخفى من سويداء القلب، و إلى اختصاصه بنظر الحق إليه وحده تعالى وتقدّس.

(٢٨)

باب

أدب الحقيقة

- وآداب المتصوفة في الحقيقة ثلاثة: الصدق في الدخول فيها، والجهد بالجدّ في الزامها، و اظهار الشكر لطلب مزيدها.
- ٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الحقيقة ثلاث: تحقيقها بشاهد الوجود، ووجودها

بشاهد الإخلاص، وإخلاصها بشاهد الأحوال في التوحيد.
الإشارات وإشارات المتصوفة في الحقيقة إلى ثلاث: إلى حقائق الأحوال و
إثبات المقامات، و إلى الوسائط المعروفة بالقربات*، و إلى الوسائل المقربة [A٩٩]
إلى النهايات.

(٢٩)

باب

أدب القرب

وآداب المتصوفة في القرب ثلاثة: كثرة السجود كقوله عزوجل: «وَأَسْجُدْ
وَاقْتَرِبْ» (١٩:٩٦)، والتقرب إلى المقربين والعارفين لطلب القرب من
رب العالمين، وترك الالتفات في بساط القرب عند شاهد القرب. ٥
الحقائق وحقائق المتصوفة في القرب ثلاث: قلة الصبر عن قرب القريب، و
رؤية البعد في القرب كالفارق الغريب، ومشاهدة السر بشاهد الناظر الرقيب.
الإشارات وإشارات المتصوفة في القرب إلى ثلاث: إلى الاقرب «مَنْ
حَبَلَ الْوَرِيدِ» (١٦:٥٠)، وإلى أن الحق سبحانه اقرب من القرب إذ القرب حالة،
وإلى أن الموصوف بالقرب المعروف به عند قرب القرب بعد البعد. ١٠

(٣٠)

باب

أدب الغيرة

وآداب المتصوفة في الغيرة ثلاثة: الجهد في استتار الأحوال عند الغلطات، و
قلة السكون تحت عوارض الفترات، والتغير بالوجد عند رؤية المنكرات.
٥ الحقائق وحقائق المتصوفة في الغيرة ثلاث: غيرة بالتوحيد عند
رؤية الفواحش، و غيرة على التوحيد عند رؤية كل مديح، و غيرة
على النفس الخسيسة أن تكون للحق جل جلاله.
الإشارات وإشارات المتصوفة في الغيرة إلى ثلاث: إلى تجريد الغيرة على الحق
سبحانه، و إلى عزيز غيرة الحق على أوليائه، و إلى حقائق الضنة و ذلك لأحبابه.

(٣١)

باب

أدب المعرفة

وآداب المتصوفة في المعرفة ثلاثة: خدمة المعروف جلّ جلاله على الموافقة في كلّ الأحوال، والدّلالة عليه بجميل الموعظة والأفعال، وذكر آلائه ونعمائه للبرية لكلّ الأقوال. ٥

الحقائق وحقائق المتصوفة في المعرفة ثلاث: رؤية الطول بشاهد العدل، و تفضيل مفرد الحال بشاهد الفضل، و شاهد الفضل في حقيقة الوصل. الإشارات وإشارات المتصوفة في المعرفة إلى ثلاث: إلى العجز عن المعرفة في حقائق المعروف، وإلى الجهل عن الإدراك بجلال الحق، وإلى التحير في المعرفة عند وجود العقل. ١٠

<خاتمة>

تمّ «آداب المتصوفة وحقائقها وإشاراتهما» تكثراً ولا تحصى، لكنّي اختصرتُ على ثلاثة من الآداب و ثلاثة من الحقائق و ثلاثة من الإشارات. وهذا الكتاب ناطق بثلاثة بالآداب المرسومات لحقّ الطلب، و بالحقائق المعلومات لحقيقة التقرب، و بالإشارات الخفياّات لحال التعرّف. فبالآداب تخدم و بالحقائق تتقرب و بالإشارات تعرف. فأما الآداب فهو ظاهر الشريعة*، و أما الحقائق فهو باطن الذريعة، و [٨١٠] أما المعرفة من حقّ الإشارة الرفيعة. فمن استعمل الآداب وجدّ في العبوديّة والخدمة فقد قام بشرط الاسلام، و من تحقّق بالحقائق و تقرب بالإخلاص فقد قام بشرط الإيمان، و من أشار إلى تجريد التوحيد لحقيقة المعرفة فقد قام بشرط الإحسان. ١٠ فالقيام بالآداب باب الصدق، والقيام بالحقائق باب الصديقيّة، والقيام بالإشارات باب الصوفيّة. والمتصوفة أدوا حقّ العلم باستعمال الآداب والجدّ في العبودية، ثمّ أدوا حقّ الوجد بجمع الحقائق في الصديقيّة، ثمّ أدوا حقّ الإشارة لحرمة الإخلاص الربويّة. فقاموا بالحقّ للحقّ.

جعلنا الله برحمته بآداب العلم عاملين و بحقائق الوجود قائمين و بعزير المعرفة مبشرين، إنّه خير المعين و أرحم الراحمين. وصلى الله على نبيّه محمّد و آله اجمعين. ١٥

توضیحات

تذکر: در این یادداشتها بیشتر سعی شده است که مطالب «آداب المتصوفة و...» با دواثر دیگر ابومنصور اصفهانی یکی به نام ادب الملوك و دیگری کتاب «احادیث الاربعین» مقایسه شود. در مورد انتساب ادب الملوك به ابومنصور اصفهانی، فریتس مایر و مصحح کتاب برندرانکه تردید کرده اند. مقایسه‌هایی که در اینجا میان ادب الملوك و اثر حاضر و نیز «احادیث الاربعین» به عمل آمده است، بخشی از دلایل نگارنده برای انتساب ادب الملوك به ابومنصور اصفهانی است. در ارجاعات ادب رمز ادب الملوك (به تصحیح برندرانکه، بیروت ۱۹۹۲) است و «احادیث» رمز «کتاب احادیث الاربعین» از ابومنصور اصفهانی (به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، در مقالات و بررسیها، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دفتر ۵۲-۵۱، ۱۳۷۰ش، ص ۲۹۹-۲۵۱).

مقدمه

س ۷ / معمر بن احمد بن زیاد

نام جد ابومنصور در بعضی از منابع محمد ذکر شده است، یدین صورت: معمر بن احمد بن محمد بن زیاد. (بنگرید به مقاله «ابومنصور اصفهانی، صوفی حنبلی»، معارف، ۶/۲-۱، ص ۶۰، یادداشت ۲.)

س ۱۴ / نهج الصدیقیة

در باره معنای صدیقیة نزد ابومنصور بنگرید به: مقدمه نگارنده به «نهج الخاص»، تحقیقات اسلامی، ۳/ ۱ و ۲، ص ۸-۱۱۷؛ و «دواثر کوتاه از ابومنصور اصفهانی»، معارف ۶/۳، «المنهاج»، س ۱۷۰-۱۶۳.

س ۲۲-۲۳ / ادب لحق الاسلام و حقیقة لحق الايمان و اشارة لحق الاحسان

اشاره است به حدیث معروفی که بخشی از آن را ابومنصور در ادب (۱۲/۳۱-۱۰) نقل کرده است «قوله [ص] حين سألہ جبریل علیہ الصلاة والسلام عن الاحسان، فقال: ان تعبدالله كأنك تراه فان لم تكن تراه فأنه يراك» و همچنین در «احادیث»، باب المشاهدة و خفی المراقبه (ص ۲۹۴).

باب ۱

س ۳ / الادب فی معانی المتصوفة ادبان

مقایسه کنید با قول ابو عثمان الحیری: «الادب ادبان: ادب السرّ و ادب الظاهر. فادب السرّ طهارة القلب من العيوب و ادب الظاهر حفظ الجوارح من الذنوب و رداءة الاخلاق» («جوامع آداب الصوفیه»، در مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی، ج ۱، ۱/۱۴-۳۰-۳۰)؛ و نیز مقایسه کنید با بحث ابو حامد غزالی در روضة الطالبین و عمدة السالکین (بیروت [بی تا]، ص ۲۱-۱۷).

س ۴-۵ / فادب العيون بالفض عن المحظورات...

مقایسه کنید با ادب (۱۷-۱۸/۳۵): «أما العين فأمسكت عن المحظور...».

باب ۲

س ۳ / التواضع باختیار الذل

در باب پنجم ادب الملوك که به موضوع همین باب یعنی لباس صوفیه اختصاص دارد، مؤلف همین معنی را با این کلمات بیان کرده است: «... فلبسوا الصوف لاختیار الذلّ و التواضع...» (ادب، ۲۵/۴-۱۳)

س ۴-۳ / و التحلی بحلی الکرام من الاولیاء و الانبیاء

و باز در باب پنجم ادب الملوك مؤلف گوید که صوف لباس انبیاست و آدم و موسی و عیسی و عامه انبیاء صوف می پوشیدند، و این سنت پیامبر اسلام هم بوده است (ص ۲۴، س ۲۰-۱۴). و صوفیه نیز در موافقت از همین سنت است که صوف به تن می کنند- «فاهل التصوف لبسوا الصوف موافقة للسنّة» (ادب، ۲۵/۱).

باب ۳

س ۲ / ادب لبس المرقعه

مقایسه کنید این باب را با باب ششم ادب الملوك، به نام «زینة الصوفیة» (ص ۲۸-۲۶) و «باب لباس المرقوع و...» در «احادیث» (ص ۸۱-۷۸).

س ۸-۵ / اشارات المتصوفة فی شاهد تلوین...

این مطلب را مؤلف در «احادیث الاربعین» و ادب الملوك با این عبارات بیان کرده است.

در «احادیث» (ص ۲۸۱): «و لهم فی تلوین المرقعات بالسواد و البیاض و الکحلّی و الازرق من المصبوغات اشارات. فالسواد یشهد بالسلطان، و البیاض بالبیان و الکحلّی و الازرق موافقة لون السماء، فشاهد السواد الهیبة و الصولة و شاهد البیاض التور و الحجة. و شاهد الکحلّی و الازرق الشوق و المحبة» («احادیث»، ۱۲/۲۸۱-۱۵). در ادب الملوك: «و لهم فی کلّ لون من ذلك اشارات، فأما الاسود فقیه اشاره اهل البلوی و المصائب، و ذلك لون یتظاهر السلطنة و الهیبة و هو لباس السلاطین، و كذلك لباس الخطباء یلبسونه للهیبة علی المنابر، فبذلك یتذکر السلطان، و فی مشاهدته و رؤیته علّم للصوفیة و تذکار. ثم الکحلّی و ذلك لون یشهد الحزن لانه كان بیض زاهراً فامتحن بالصیغ فامتحنه شاهد الحال فیهِ. ثم الازرق و هو موافق ل لون السماء و لیس شیء أحنز لقلوب المشتاقین من لون السماء لانهم لا یرون من السماء الا اللون، فحین نظروا الی السماء تذاکروا و بعد المسافة فی الظاهر فهتج احزانهم و طال اشتیاقهم الی من احتجب عنهم بسبع سماوات» (ادب، ۲۷/۲۱-۱۳).

باب ۴

س ۹-۷ / تعرف الالفه السابقة...

الفت میان صوفیان موضوعی است که ابو منصور هم در ادب الملوك (باب ۱۵) و هم در «احادیث الاربعین» (باب الاخاء و الموافقة) به تفصیل درباره آن بحث کرده است. ابو منصور میان الفت و محبت و موافقت صوفیه یا یکدیگر فرق می گذارد. دلهای اولیاء با هم الفت دارند و روحهای ایشان از راه شامه یکدیگر را می شناسند (ادب الملوك، ۶۷/۴۵) و بعد مسافت نیز تأثیری ندارد. ممکن است یکی در مشرق باشد و دیگری در مغرب. باز هم بوی جان یکدیگر را درک می کنند (ادب، ۵۰/۱۱): «احادیث»، ۲۲/۲۷۴؛ و بنگرید به مقاله «بوی جان»، نصر الله پورجوادی، نشر دانش، سال ۹، شماره ۲، ص ۱۱-۵) این الفت سابقه در ازل دارد. و «حقیقة الالفه سابقه فی حقیقة الارواح» (ادب الملوك، ص ۴۹-۴۸). سابقه این الفت در میان ارواح به روز میناق بر می گردد (ادب الملوك، ۴۹: «احادیث اربعین»، ص ۲۷۴). ارواح ابتدا ذریاتی بودند در ظهر آدم، و سپس پروردگار آنها را خارج کرد و با آنان پیمان بست و گفت «الست بریکم» و ذریات در جواب گفتند بلی. در اینجا نیز ارواح با هم اجتماع کردند، و سرانجام، پروردگار بار دیگر ذریات را به ظهر آدم برگرداند. از همین اجتماع، چه در ظهر آدم و چه در هنگام میناق بود که الفت پدید آمد. بنابراین، الفت ارواح اولیاء اکتسابی نیست. «فنفی عن الالفه التطلب و التکتب» («احادیث»، ص ۲۷۵). «ثم الالفه غیر مکتسبة لان الله عزوجل نفی عنها الاکتساب» (ادب، ۴۸/۱۹). از الفت محبت پدید می آید و از محبت موافقت. «فمن الالفه تكون المحبة و من المحبة تكون الموافقة» (ادب، ۴۸/۱۹-۱۸). این محبت میان اولیاء اکتسابی است. «والمحبة مکتسبة لقوله (ص): تهادوا تحابوا! فالمحبة مکتسبة بالهدیة» (ادب، ۴۸/۲۱-۲۰). «... قول النبی ص: تهادوا تحابوا... و المحبة مکتسبة» («احادیث»، ۲۷۵/۵-۶). و بالاخره از محبت موافقت پدید می آید: «و من المحبة تكون الموافقة» (ادب، ۴۸/۲۲). ابو منصور در ضمن بحث الفت نظر خود را درباره میناق الست در هر سه اثر بیان کرده است. کلمات و جملات او در ادب الملوك و «احادیث الاربعین» و «آداب المتصوفة» بسیار به هم نزدیک است، به طوری که خواننده به آسانی می تواند بفهمد که نویسنده هر سه اثر یکی است. عبارات ابو منصور در ادب الملوك و «احادیث الاربعین» که در واقع اشاره مجمل او را در این باب در «آداب المتصوفة» شرح می دهد چنین است:

در ادب (ص ۹-۴۸):

و حقیقه الالفه سابقه فی حقیقه الأرواح، داخله تحت تقدیم المعارف، و قد قال (ص): الارواح جنود مجتده، فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف، فمعرفة الأرواح قديمة و اظهار ائتلافها حين قال الله عزوجل: أُنسِتَ بِرَبِّكُمْ، فيروى في الخبر أن الله عزوجل لما أخرج الذرية من ظهر آدم عليه السلام على مثال الذر فقال لهم: الست بر بكم، فأجبت الذرية و اضطربت من حلاوة نعمة النداء، فكل روح سبق له من الله عزوجل الالفه بينه و بين غيره، قرَّبهم في وقت الحركات فألفوا، فكذلك تعارف الأروح و تتشام كما يتشام الخيل ليعرف بالشمه حقیقه الالفه بالمعرفة القديمه و عزيز مراد الحق في الازلية، و التعارف من سبق مراد المعرف في الائتلاف، فالارواح بنور الالفه متعارف و بحقیقه مراد الحق في الائتلاف تعرف.

در احاديث (ص ۲۷۴):

وإنما حقیقه اليقين المحبين لله و في الله جل جلاله، من الاصل و آثار وجودهما من وقت الميثاق في حال اخراج الذرية من ظهر آدم، عليه السلام، و قوله عزوجل: الست بر بكم، قالوا: بلى. فانظر كيف جمعهم الله، عزوجل، قبل الميثاق، ثم فرقههم بالاظهار، ثم جمع الخاصة بالجمع المتقدم في حال الجواب. (در مورد سير عقیده صوفیه در خصوص ميثاق یا عهد الست بنگريد به: «عهد الست»، نصر الله پورجوادی، معارف، دوره ۷، ش ۲، مرداد- آبان ۶۹، ص ۳-۴۱).

باب ۷

س ۵/ الاكل لحقائق الايتار...

در ادب نیز ابو منصور به موضوع ايتار در طعام خوردن صوفیه تأکید کرده است. صوفیه غالباً باید گرسنگی را بر طعام خوردن ترجیح دهند، و وقتی هم به طعام خوردن می پردازند باید ادب و ايتار را مراعات کنند. «و الغالب على الصوفية الجوع، ثم يأكلون على الادب و الايتار و يمنعون نفوسهم عن الشره و الأكل بالاختيار، لأنهم اهل الايتار» (ادب، ۴۲/۵-۴).

باب ۱۱

س ۳/ البذل و العطية بالاشراك في الاموال

بذل کردن و سخاوت داشتن از نظر ابو منصور یکی از صفات اصلی صوفیه است. و در واقع سخنی ترین مردم صوفیه اند، و اگر شخص بخیل باشد اسم صوفی نمی توان بر او گذاشت. «و الصوفية أسخى خلق الله تعالى و اجود خلق الله تعالى في البذل و العواصة، و لا يقع اسم التصوف على بخيل قط» (ادب، ۴۷/۱۷-۱۶). سخاوت صوفی، از حیث ظاهر، اقتضا می کند که اموال خود را به دیگران ببخشد و از حیث باطن اخلاق کریمه از خود نشان دهد. «و للصوفية في معنى السخاء اشارات و معان، لانهم بذلوا الاموال بظاهر السخاوة و بذلوا الاخلاق بباطن السخاوة...» (ادب، ۴۷/۱۱-۱۰). صوفی اموال خود را به هر کس که باشد می بخشد، خواه نیکوکار باشد و خواه بدکار، «فبذل الصوفية المال للعامة، البر و الفاجر... بلامیيز حقیقه السخاوة في الظاهر النفوس للخاصة بلامیيز حقیقه السخاوة في الباطن...» (ادب، ۴۸/۷-۶).

س ۹-۱۰/ الالفه السابقة قبل الاکتساب

مراد الفتی است که ارواح در ازل، در روز ميثاق، داشتند (بنگريد يادداشت ياب ۴).

باب ۱۲

س ۹/ الى موافقة الحق، فانه الجواد

مقابسه کنيد با ادب (۴۸/۱-۲): «و الصوفية تدعى في السخاوة موافقة الحق في الجواد و...»

باب ۱۴

س ۴ / و بذل السلام
مقایسه کنید با ادب (۲۳-۴/۴۴): «و اما اخلاق الصوفیة، فحسن الخلق و لین القول و بذل السلام و طلاقة الوجه».
س ۴ / و بذل الطعام لجميع الحيوان
در «احادیث» (۷-۸/۲۷۳) می نویسد: «ثم يبلغ حسن خلقه الى البهائم والانعام ودواب الارض و طير السماء و حتى الذلّ و الى كل متحرك و ذوی روح»
س ۶ / بطلاقة الوجه و بسط اليد
مقایسه کنید با «احادیث» (۱۰-۱۲/۲۷۳): «فيكون خلق اللسان اللطافة و لین القول، و خلق الوجه الطلاقة و المشاشنة، و خلق اليد العطية و البذل» و با ادب (۷-۸/۴۵): «والخلق الحسن يتعدى منه الى غيره، فيفرح به مؤمن و يُسرّ به قلب كل مسلم».

باب ۱۹

س ۳-۴ / تطيب القوت و الغذاء لطلب الحلال و الصدق في الاقوال و الاعمال
مقایسه کنید با «احادیث» (۶-۷/۲۹۶): «و اوایل تحقیق الفراسة و صدقها من صدق المعاملة و اكل الحلال و حقيقة الاخلاص في الاعمال».

باب ۲۰

س ۳-۴ / و قلة النطق بالصمت الدائم
مقایسه کنید با ادب، ۱۱-۱۳/۳۵.
س ۵-۶ / منع الحكمة من غير اهلها و وضع الحكمة و النطق بها لاهلها
ابن مطلب را ابو منصور هم در «باب علوم الصوفیه» در ادب (۸-۱۰/۳۴) بیان کرده است، در مورد علم لذنی که خود مخصص اولیاست و حقیقت حکمت است، و هم در خاتمه کتاب مزبور (۱۳-۱۵/۷۱): «و انما تکلم الصوفیة فی معانیها بالاشارة و الرمز و الغیبة و الاستار عن غیر اهلها اذا کان علمهم لدنیاً و هو سرّ للحق من وارد الغیب، و لا یجوز اظهارها الا لاهلها».

باب ۲۱

س ۸-۹ / الى تذکار... قالوا بلی
نظر ابو منصور درباره شنیدن خطاب «الست»، در ازل مطابق نظر جنید بغدادی و رومی بن احمد یکی از معاصران جنید است. بنگرید به «عهد الست»، نصرالله پورجوادی، معارف، دوره هفتم، ش ۲، مرداد- آبان ۶۹، ص ۱۲-۱۶.

باب ۲۲

س ۲ / ادب الوجود
مطالبی که مؤلف ذیل باب الوجود آورده است مطالبی است که در ادب الملوك و نهج الخاص ذیل باب وجد آورده است. درباره معنای وجد و وجود و ارتباط آنها با هم در ادب (۷-۸/۶۹) می نویسد: «فالوجد اسم حال الواجد، و الوجود مصدر فعل الواجد، و التواجد التفاعل من ذلك لبقية نعيم الذكر» و در نهج الخاص (تحقیقات، ۱۴۲) می گوید: «الوجود تمام وجد الواجد و هو اتم الوجد و التواجد التفاعل من حركة الوجد»
س ۷-۸ / و مصادفة الغیب بالغیب

این تعریفی است که بعضی از صوفیه از وجد کرده‌اند، و ابومنصور خود «باب وجد الصوفیه» در ادب (۱۹/۶۸) را با این جمله آغاز کرده است: «و اما وجد الصوفیه فمصادفة الغیب بالغیب» و در نهج الخاص (تحقیقات، ۱۴۲) می‌نویسد: «فالوجد مصادفة الغیب بالغیب»

باب ۲۳

س ۷/ حرکت من عجز البشریه

عجز (بشری) در اشارات صوفیه، از نظر ابومنصور، به سه قسم است:

۱) عجز المقصرین، و ذلك للضعفاء من المؤمنین

۲) عجز المریدین، و ذلك عند مطالبات الحق

۳) عجز العارفين، و ذلك عند مقابلات شواهد المعرفة («احادیث»، ۲۷۰)

حرکتی که در هنگام وجد پدید می‌آید علل مختلف دارد، که یکی از آنها عجز بشری است. «... ثم حركات الوجد: منها ما هو عجز البشریة و منها ما هو للطهارة و منها ما یكون للعقوبة» (ادب، ۷۰/۱۰-۹)

س ۸/ لمطالبة من الحق

مطالبات صوفی از حق از سه وجه است، چنانکه در «احادیث» (ص ۸-۲۷) می‌نویسد: و مطالبات الحق سبحانه من ثلاثه اوجه فی الاصل:

۱) مطالبة بالعلم بحق الشریعة (و این برای عامه مسلمان و مؤمنان است)

۲) مطالبة بالحقیقة بحق الارادة بالاخلاص (و این برای مریدان است)

۳) مطالبة شاهد التوحید بحق المعرفة و تجرید التوحید (و این برای عارفان است)

در هر مورد ممکن است عجزی پیش آید:

۱) العجز عند مطالبة العلم بعد عن الله

۲) العجز عند مطالبة الحقیقة حجاب من صحة الارادة

۳) العجز عن مطالبة حق المعرفة عجز البشریة عن حمل المعرفة

س ۱۳-۹/ حركة السر... حركة القلب... حركة الجوارح

ابومنصور در ادب الملوك (باب وجد الصوفیه) اقسام حرکاتی را که در وجد پدید می‌آید چنین بر شمرده است: «و تكون الحركات من اوجه شتی: حركة نفسیة و حركة روحیة و حركة عجزیة و حركة قلبیة و حركة سریة و حركة ضروریة و حركة مرادیة» (ادب، ۷۰/۱۲-۱۰) و سپس هر یک را شرح داده است. در نهج الخاص (تحقیقات، ۱۴۲) نیز سه مقام برای حرکت ذکر کرده است.

۲) حركة نفسیة

۲) حركة وجدیة

۳) حركة غیبیة

(درباره حرکات صوفیه همچنین بنگرید به: ادب ۲۲/۳۰).

باب ۲۴

س ۹-۸/ المشاهدة بالحق... المشاهدة للحق... مشاهدة الحق

در «احادیث» (ص ۵-۲۹۴) به سه قسم مشاهده قائل شده است:

۱) مشاهدة بالحق

۲) مشاهدة للحق

۳) مشاهدة الحق

و درباره آنها می گوید:

- ۱) المشاهدة بالحق فمن صحة المعاملة و اخلاص العبودية بالمشاهدة
 - ۲) مشاهدة للحق فمن صحة المحبة للحق و في الحق يشاهد الحق
 - ۳) مشاهدة الحق، فمنه لابه و لاله، لان به التعلق و الباء رسم وله الاخلاص... و لا يذر.
- همین تقسیم سه گانه را در نهج الخاص (تحقیقات، ۱۴۳) آورده است، به عنوان مقامات سه گانه مشاهده:
- مشاهدة بالحق = رؤیه لاشیاء بدلائل التوحید
مشاهدة للحق = رؤیه الحق فی الاشیاء
مشاهدة الحق = رؤیه الحق قبل الاشیاء

خاتمه

س ۱۰-۸/... بشرط الاسلام... الايمان... الاحسان
رجوع کنید به مقدمه (ص ۲۳-۲۲) و یادداشت مربوط به آن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی